

آلبانی - مشعل فروزان سوسیالیسم

امپریالیسم

مانع اساسی توسعه اقتصادی

مسئله مواد خام توسعه اقتصادی که بخاطر مطالعه در باره آن مجمع عمومی فوق العاده سازمان ملل متحد دعوت گردید در واقع مسئله اساسی مناسبات کشورهای امپریالیستی با کشورهای تحت سیطره امپریالیسم سوسیالیسم است. مسئله ای است که با استقلال حاکمیت ملی، با حمایت از ثروت های طبیعی، با مبارزه علیه غارت و استثمار، با توسعه اقتصادی و بالاخره با سلطه و اقتدار امپریالیسم در این کشورها رابطه مستقیم دارد. امپریالیسم با در دست داشتن انحصار تولیدات صنعتی، بر بازار جهانی تسلط دارد و بدخواه و بنابراین منافع خود قیمت های بازار را تعیین میکند از بهای مواد خام میگذرد و بهای محصولات صنعتی میفزاید. حتی در حال حاضر با آنکه بهای نفت به چند برابر ترقی کرده باز هم این ترقی بهای کمتر از افزایش قیمت محصولات صنعتی و حتی مواد خامی مانند گندم است که از کشورهای صنعتی بخارج صادر میشود. بنابراین با برآورد رسمی بهای نفت در دوران بعد از جنگ از ۲/۱۷ بر ۱/۳۰ در همین سطح باقی ماند در حالی که ظرف همین سالها قیمت عده ای از کالاهای اساسی ۳۵۰ درصد بالا رفته است.

امپریالیسم با برقراری مبادلات نابرابر با کشورهای دنیای سوم، مواد خام و مواد اولیه لازم برای صنایع خود را به بهای ارزان میخرد و محصولات صنعتی خود را به قیمت گزاف میفروشد و از این راه هستی و نیستی این کشورها را غارت میکند و بسا این غارت کشورهای دنیای سوم را همچنان در فقر و عقب ماندگی نگاه میدارد و روز بروز بر فاصله میان این کشورها و کشورهای صنعتی میفزاید.

بدین ترتیب آن عامل اساسی که جلوی رشد اقتصادی کشورهای دنیای سوم را میگیرد و آنها را همواره در وضع عقب ماندگی نگاه میدارد امپریالیسم است. امپریالیسم سرچشمه فقر و عقب ماندگی دنیای سوم است. برای تازمین توسعه اقتصادی و بیرون آمدن از فقر و عقب ماندگی تنها یک راه در برابر این کشورها وجود دارد: آزادی کامل از یوغ امپریالیسم پایان بخشیدن به غارت و استثمار امپریالیسم، اتخاذ سیاستی مستقل و ملی مبتنی بر منافع توده های خلق در کلیه زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تکیه بر نیروی خود، تدوین برنامه های صحیح و در انطباق با قوانین اقتصادی برای توسعه اقتصادی و بالاخره بهبود شرایط زندگی و تامین رفاه اجتماعی توده های زحمتکش.

چنین است مسائل اساسی که در ارتباط با مواد خام و رشد اقتصادی مطرح میشود.

شرکت دولت ایران در این جلسه فوق العاده سازمان ملل متحد بمنظور درک و توجه به این مسائل اساسی نیست، بخاطر آنست که از تریبون مجمع عمومی، نطق های تبلیغاتی در "نیوگ آریا مهر" و "احساسات بشر دوستانه" وی سردهفت شاهد انقباضات فربه گارن خود را بمنظور فریب افکار عمومی جهان هر روز توسعه بیشتری می بخشد، چنانکه دیکتاتوری و زورگویی خود را نیز میکوشد از مرزهای کشور به کشورهای بویژه مجاور گسترش دهد.

شاه می پندارد که با دروغ و تزویر و کذب گوئی میتواند واقعیت را در گون ساخت، یک کشور عقب مانده، فقیر و زیر سیطره امپریالیسم را کشوری توسعه یافته، مرفه و مستقل جلوه داد که گویا بزودی کشورهای رشد یافته بقیه در صفحه ۲

یاری رسان، نیروی توده توفان را

پیروزی انقلاب نوامبر ۱۹۴۴ خلق آلبانی را از ستم ملی و طبقاتی آزاد کرد، دنیای کهنه را که در آن خلق آلبانی از هیچ حقی برخوردار نبود برانداخت و دنیای نوی پدید آورد که خلق برای نخستین بار سرنوشت خود را در دست گرفت.

دولت توده ای آلبانی، این مظهر قدرت خلق، وظائف سنگینی برعهده داشت، او میبایست سیمای جامعه عقب مانده آلبانی را از بیخ و بن تغییر دهد و بجای آن جامعه ای سوسیالیستی بنشاند، سوسیالیسم را در زمینه های اقتصاد و فرهنگ پیروز گرداند و بهرتر از آن اینکه نهاد انسان جامعه سوسیالیستی را بر اساس جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم در گون سازد، ایدئولوژی و اخلاق پرولتری را حاکم گرداند.

این وظائف خطیر و دشوار تنها در توانائی دولت طبقه کارگر است که با میدان دادن به نیرو و ابتکار لایزال توده های زحمتکش میتواند آنها را برای انجام چنین وظائفی بسیج و گام بگام رهبری کند. خلق آلبانی تحت رهبری طبقه کارگر علی رغم مشکلات توان فرسا، علی رغم نیروهای اهریمنی که کوشیدند وی را از راه بدر برند این وظائف را با سربلندی و افتخار به انجام رسانید، الهام بخش و سازمان دهنده پیروزیهای خلق، حزب کار آلبانی بود. هست که رفیق انور خوجه پیشوای داهی و خردمند و رهبر بزرگ پرولتاریای جهان در راس آن قرار داشت.

طی سی سال گذشته در آلبانی تغییرات عظیمی صورت گرفته است. کشور آلبانی در تمام زمینه های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به کامیابی های درخشانی نائل آمده است، دنیای کهنه جای خود را بدنیای نوینی داده است، دنیای شکوفان شکوفان شده و فارغ از استثمار و هرگونه ستم طبقاتی. کافی است بدستاوردهای عظیم خلق آلبانی طی سی سال گذشته نگرست برای آنکه به نقش طبقه کارگر در ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی و برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری پی برد.

امروز آلبانی دارای صنایع رشد یافته و مدین، دارای کشاورزی اشتراکی مکانیزه، دارای آموزش و فرهنگ سوسیالیستی است. رویزیونیست های شوروی پس از آنکه خائنانه و بعلمت موضع گیری اصولی حزب کار آلبانی کمکهای خود را به خلق آلبانی قطع کردند مدعی شدند که خلق آلبانی گویا بدون کمک آنها قادر نیست بر پای خود بایستد. پیشرفتهای بزرگ صنعت و کشاورزی که طی نطق های پنجساله صورت گرفته پوچی ادعاهای رویزیونیست هارا نشان میدهد. نمونه آلبانی میتواند برای تمام خلق های انقلابی سر مشقی باشد که با تکیه بر نیروی خود در زمین حفظ مواضع اصولی، میتوان جامعه ای مترقی و شکوفان بنا کرد. زحمتکشان آلبانی در مبارزه با دشواری ها و موانع گوناگون و با توسل به ابتکارات و مسابقات سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیسم را در تمام زمینه های تولید، حمل و نقل، ساختمان، آموزش و فرهنگ همچنان به پیش رانده اند و به پیش میرانند. زحمتکشان آلبانی تمام نقشه های پنجساله را با موفقیت و پیش از موعد مقرر و بیش از وظایفی که در نقشه آمده به انجام رسانده اند و میسرسانند.

ناپودی استثمار، کامیابیهای بزرگ در توسعه اقتصاد و فرهنگ سوسیالیستی، رفاه مادی و سطح فرهنگی توده های زحمتکش را بطور بیسابقه ای افزایش داده است. تورم و گرانی، که در کشورهای سرمایه داری آفت زندگی طبقه کارگر و توده های زحمتکش است، در کشور سوسیالیستی آلبانی ناشناخته است. دستمزدها همواره بالا میروند و در عین حال قیمت ها پیوسته پائین میآید. در آلبانی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۴ بار قیمت ها تنزل کرده است، در کشور آلبانی پدیده ای بنام بیکاری که هم زندگی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان هم آینده جوانان را در دنیای امپریالیسم تهدید میکند، شناخته نیست. در کشور آلبانی چیزی بنام بحران انرژی وجود ندارد، تولید نفت، گاز، زغال سنگ و برق همچنان افزایش مییابد. امروز برق به تمام روستاهای آلبانی روشنائی می بخشد. آلبانی حتی برق به کشورهای دیگر صادر میکند.

در آلبانی همه وسائل تولید در مالکیت خلق است و ثمرات کار و کوشش زحمتکشان عاید خود آنها میگردد، تمام تصمیمات درباره برنامه توسعه اقتصادی با شرکت توده های زحمتکش اتخاذ میشود و با دست خود آنها مرحله اجرا در میآید. شور و شوق خلق آلبانی در تحقق نقشه های پنجساله از همین امر سرچشمه میگردد.

در آلبانی مدت ها است بیسوادی از جامعه رخت برسته است، آموزش ابتدائی هشت ساله اجباری است نه تنها در شهرها بلکه در روستاها. در آلبانی از هر هزار نفر در حدود ۱۲۰ نفر در دانشگاه و مدارس عالی به تحصیل مشغول اند. از این لحاظ آلبانی سوسیالیستی بر کشورهای پیشرفته ای مانند انگلستان، آلمان، ایتالیا و... سبقت گرفته است. بقیه در صفحه ۲

راه توسعه اقتصادی

که باید بطور عمده بر نیرو و ابتکار خلاق خلق کشور تکیه کرد. بخش های حیاتی اقتصاد خود را در دست گرفت، منابع طبیعی را بطور کامل ب معرض ظهور گذاشت. کوشید تولید غلات را افزایش داد و اقتصاد ملی را بر طبق نقشه و مرحله به مرحله تکامل بخشید. هنگامیکه اصول استقلال، خودمختاری و اعتماد بنفس صورت عملی پذیرد، نباید به هیچ روی از واقعیات کشور دور شد، بلکه در انطباق با شرایط مشخص باقی ماند، حالت خاص خود را تمیز داد و راهی را که امکان میدهد بر نیروی خویش تکیه کرد تعیین نمود. در مرحله گونی کشورهای در حال توسعه برای رونق بخشیدن به اقتصاد ملی باید نخست بپر منابع طبیعی خود حاکم گردند و بتدریج خود را از کنترل سرما خارجی آزاد سازند.

در اقتصاد ملی بسیاری از کشورهای در حال رشد تولید مواد اولیه دارای سهم نسبتاً مهمی است. اگر این کشورها تولید، استفاده، فروش، ذخیره کردن و حمل و نقل مواد اولیه خود را در دست بگیرند و آنها را در چارچوب روابط تجاری مبتنی بر برابری به قیمت عادلانه بفروشند تا در عوض بیشتر محصولات لازم برای توسعه صنعت و کشاورزی خود تحصیل کنند آنگاه امکان خواهند یافت که کم کم مشکلاتی که بر سر راه آنها است غلبه کنند و زمینه را برای پایان بخشیدن هرچه زودتر به فقر و عقب ماندگی هموار سازند.

از نطق رئیس هیئت نمایندگان جمهوری تودهای چین در دوره اجلاسیه فوق العاده مجمع عمومی سازمان ملل متحد

بمقیده ما برای کشورهای دنیای سوم اگر میخواهند اقتصاد خود را توسعه دهند در درجه اول این امر اهمیت دارد که استقلال سیاسی خود را حفظ کنند. با نیل به استقلال ملی، خلق یک کشور فقط نخستین گام را برداشته است و باید آنها را محکم کند، زیرا در داخل کشور نیروهای باقیمانده استعماً هنوز وجود دارند، بعلاوه خطر خرابکاری و تجاوز از جانب امپریالیسم و هرزمنیسم موجود است.

تحکیم استقلال سیاسی ایجاب میکند که مبارزه بطور مداوم جریان یابد. در آخرین تحلیل استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی از یکدیگر تفکیک ناپذیراند. بدون استقلال سیاسی از استقلال اقتصادی سخنی هم نمیتواند بهمان آید و بدون استقلال اقتصادی، استقلال یک کشور نه کامل است و نه استوار. ما، کشورهای در حال رشد، ناخار فراوانی در اختیار داریم که امکان میدهند اقتصاد خود را با استقلال کامل رشد دهیم. اگر ما بدون تنزل در راه استقلال، خودمختاری و اعتماد به نیروی خود پیش رویم و خصوصیات و شرایط خاص خود را بحساب آوریم، کاملاً قادر خواهیم بود در کار مدرنیزه کردن صنعت و کشاورزی بتدریج به آنچنان سطح بالائی از تولید برسیم که متقدمین هرگز بدان نرسیده بودند. مطالبی که امپریالیسم با سوء نیت در باره رشد کشورهای ما رواج داده است و هدف آنها به تسلیم و داشتن ما در برابر بدبینی و یاس و احساس ناتوانی است، هیچ پایه و اساسی ندارند. منظور ما از اینکه باید بر نیروی خویش حساب کرد اینست

نفاق و تفرقه را به اتحاد و زنده علیه دشمنان خلق بدل کنیم

اسلحه فروش

گدامت کشوری که از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۲ مبلغ ۲۸/۵ -
میلیارد دلار اسلحه فروخته است؟
آمریکا؟

ولی اسلحه فروش دیگری نیز وجود دارد که با آمریکا
برقابت برخاسته است: سوسیال امپریالیسم شوروی.
برای اینکه دیده شود که سوسیال امپریالیسم شوروی
در سود آگری اسلحه با چه شتابی به پیش می تازد باید به ارقام
زیرین توجه کرد:

در پایان سال های ۵۰، شوروی ۱۱/۳ درصد از
فروش جهانی اسلحه را داشت و ۶ کشور از کشورهای در حال
رشد از مشتریان او بودند.

در ۱۹۷۰، ۳۷/۵ درصد از فروش جهانی اسلحه
به شوروی تعلق داشت و بیش از ۲۰ کشور در حال توسعه از
مشتریان او بودند.

از دو ۳ سلاحی که در جهان فروخته میشود ۱ سلاح
از منشا شوروی است.

شوروی، اسلحه خود را ب قیمت گران به مشتریان تحویل
میکند و درست در بحبوحه جنگ خاورمیانه، بهای اسلحه
فروشی خود را به مصر ترقی داد.

سوسیال امپریالیسم شوروی از این راه، هم کشورهای
در حال رشد را غارت میکند و هم سیاست خارجی آنها
را تحت نظارت خویش میگیرد و جنگ و صلح آنها را
"تنظیم میکند"!

فراوانی که دولت برای سرمایه های خارجی فراهم میآورد، از
کشور بیرون می رود و از آنها برای سرمایه گذاری مجدد در کشور
استفاده نمیشود و "توسعه اقتصادی" باز باید جلب سرمایه های
نوی ادامه یابد.

پایه دیگر "توسعه اقتصادی" ایران صادرات کالاها و
صنعتی است. شاه روزی در یکی از هدیانه های خوبه سرمایه
گذران و عده داد که ایران برای منطقه ای از آسیا که قریب
یک میلیارد سکنه دارد محصولات صنعتی تهیه خواهد کرد!
البته همه این گزاف گوئی او را با ریشخند تلقی کردند.
اکنون از آن زمان سالها میگذرد و واقعیت، پوچی یا و سرانیهها
شاه را نشان میدهد. محصولات صنعتی "ساخت ایران"
آنچنان گران و نامرغوب است که حتی در داخل کشور نیز قیمت
خرید ارانی پیدا میکند، آنها با تنبلیات دولت که در بعضی
حالات تا سرحد اجبار پیش می رود. با چنین وضعی صادرات
کالاها صنعتی در توسعه اقتصادی نقشی نمیتواند داشته
باشد. سال گذشته بنا بر ارقام رسمی که مطلقا بدان نمیتوان
باور داشت، مجموع صادرات کشور اندکی بیش از ۶۰۰ میلیون
دلار است که ۷۰ درصد آنرا کالاها صنعتی (مواد خام
کشاورزی و معدنی) تشکیل میدهد در حالی که طی سال
جاری باز هم بنا بر ارقام مطبوعات امپریالیسم پنج میلیارد دلار
در ایران سرمایه گذاری خواهد کرد. تفاوت دورقم کاملا چشم
میشورد.

تنها نفت است که مقادیر هنگفتی ارز عاید دولت ایران
میکرداند. اما شاه ایران که این ارز را با یک دست میگیرد و
دست دیگر در ازا خرید مبالغ هنگفتی اسلحه، در ازا وارد
محصولات مختلف که گامکان هفت برابر صادرات است، برای
ساختن تاسیسات زیربنائی که آنها بخاطر جلب سرمایه خارجی
است، برای خدمات، برای ساختن پایگاه های زمینی،
دریائی، هوائی تحویل امپریالیست ها میدهد و بخشی از
آنها نصیب مفتخواران و کلاشان داخلی میشود.

روشن است با چنین سیاستی از توسعه اقتصادی سخنی
هم نمیتواند بیان آید. اطلاعات در شماره ۲۰ بهمن ۵۲
مینویسد: "شاهنشاه نماینده دنیای در حال رشد هستند!"
واقعا بهیچ وجه هم حدی دارد! تا زمانی که شاه این نوکر
پست امپریالیسم بر مسند قدرت نشسته است، تا زمانی که کشور
ما جلونا نگاه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است میهن ما در
راه پیشرفت و رفاه گامی بر نخواهد داشت.

ایدئولوژی و فرهنگ

آلبانی - منحل فروزان سوسیالیسم بقیه از صفحه ۱
پرولتاریائی روز بروز به سطح بالاتری ارتقا مییابد.

برای پیروزی کامل سوسیالیسم و جلوگیری از بازگشت سرمایه داری نه تنها باید قدرت سیاسی را بدست آورد و آنرا استحکام
بخشید، نه تنها باید اقتصاد سوسیالیستی را پیروز گردانید، نیروهای دفاعی میهن سوسیالیستی را تقویت کرد، بلکه باید بقایای
ایدئولوژی جامعه کهن و محطهای مادی آنرا نابود ساخت. منزه ساختن شعور زحمتکش از آلودگیهای جامعه کهنه که هنوز آنها
را در چنگال خود می فشرد، پرورش زحمتکش با روحیه مارکسیستی - لنینیستی، با موازین اخلاقی کمونیستی و خصائل انقلابی شرط
لازم برای ساختمان کامل سوسیالیسم و جز لا ینفک بنای جامعه سوسیالیستی است. این یک مبارزه طبقاتی بفرنج، دشوار و طولانی
است زیرا در همین زمینه است که مقاومت دنیای کهنه سرسختی و استواری نشان میدهد.

در آلبانی این مبارزه تحت رهبری حزب و با شرکت توده های وسیع خلق آغاز گردید. این جنبش انقلابی تمام زمینسهای
ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و سازمانی را در بر گرفت، تمام افکار، عادات و سنت ها، شیوه زندگی و برخورد به افراد
جامعه و برخورد به کار و زحمت زبرور کرد و در نتیجه به تعمیق انقلاب سوسیالیستی یاری رسانید، ابتکار انقلابی را در زمینه کار
و تولید افزایش داد، وحدت همه خلق و وحدت حزب و خلق را مستحکمتر ساخت. این جنبش انقلابی تا ریشه کن کردن ایده ها و
عادات و سنت های دنیای کهنه ادامه خواهد یافت.

کشور آلبانی بعلمت دفاع از مواضع اصولی در صحنه بین المللی، بعلمت مبارزه پیکیر و سرسخت با امپریالیسم و در راستا امپریا -
لیسم آمریکا، بعلمت مبارزه پیکیر و سرسخت با سوسیال امپریالیسم شوروی، بعلمت دفاع و پشتیبانی از آزادی و استقلال خلق ها و کمک -
های بی شائبه و برادرانه به خلق های انقلابی، بعلمت نبرد پر افتخار حزب کار آلبانی علیه ریزینوسم و دفاع درخشان از مارکسیسم
لنینیسم، در صحنه جهانی از حیثیت و اعتبار فراوان برخوردار است و دوستی و علاقه خلقهای جهان را بخود جلب کرده است.

رفیق انور خوجه در جلسه باشکوه بیستمین سالگرد آزادی آلبانی سخنرانی ایراد کرد و آنرا با عبارت زیر پایان بخشید:
"با چنین خلق انقلابی، تحت رهبری حزب کار، آلبانی جدید نه فقط طی ۲۰ سال گذشته زیسته، رزمیده و پیروز شده است
بلکه قریبها خواهد زیست، خواهد رزمید، خواهد شکوفید و پیروز خواهد گشت".

خلق آلبانی طی سی سال گذشته قهرمانانه رزمیده و پیروز شده است و به یقین در آینده نیز با مبارزه قهرمانانه خود به پیروزی
های تازه و تازه تری نائل خواهد آمد.

دولتی که واقعا هوادار توسعه اقتصادی است باید
قبل از هر چیز بر نیروی خود، بر نیروی لایزال خلق تکیه کند.
البته منظور آن نیست که نمیتوان از خارج کمک گرفت، کمک از
خارج مفید و گاهی لازم است ولی این کمک در کار توسعه
اقتصادی جنبه فرعی و گذرا دارد. سیاست تکیه بر نیروی خود
پایه و اساس توسعه اقتصادی است. شاه ایران در دست
خلاف آن عمل میکند. او عوائد نفت را که اساس به هیچ وجه
میلیارد دلار بالغ میگردد بر باد میدهد، آنگاه برای توسعه
اقتصادی دست نیاز بسوی امپریالیست ها دراز میکند، از آنها
قرضه میگیرد یا آنها را دعوت به سرمایه گذاری در ایران مینماید
سرمایه خارجی که به کشور ما وارد میشود فقط درسی
سود حد اکثر است، در شعبهای از تولید (صنایع یا کشاورزی)
بکار می افتد که سود های کلانی برای صاحبان آن بهار آورد،
بعلاوه طوری عمل میکند که به وضع انحصاری و به فرمانروائی او
در بازار جهانی لطمه ای وارد نیاید. اگر سرمایه جز این راه
در پیش گیرد، سرمایه نیست.

در نتیجه، اقتصاد کشور ما در آن جهتی سیر میکند که
برای سرمایه گران سود آور باشد و نه در آن جهتی که مورد
نیاز میهن ما است از اینرو اقتصاد ایران اقتصادی است
ناسالم، یکجانبه، ناموزون، چنانکه سرمایه های خارجی در
ایران بکار "کسرو قوریانه" و تولید مارچوبه می پردازند و صادر
میکند در حالی که این دو محصول در نزد توده های مردم ما
مطلقا شناخته نیست؛ در کشور ما انواع اتومبیل توسط کمپانی
های بزرگ جهان مونتاژ میشود، ولی گواشته گندم، قند و شکر،
شیر و ماست و حتی میوه از دسترس مردم ما بیرون است؛ در
کشور ایران پالایشگاه های متعدد بیش از حد نیاز وجود دارد
و در نظر است بکک سرمایه های خارجی طی سالهای آینده
چهار پالایشگاه ۲۵ میلیون تنی ایجاد گردد، در حالی که
مردم فقیر ما از نفت و گاز محروم اند یا قدرت خرید آنرا ندارند
و در زمستان از سرما تلف میشوند.

چنین "توسعه اقتصادی" که با احتیاجات جامعه ما و
مردم ما نمیخواند، چنین صنایعی که بر اساس مونتاژ و یا
مواد نیم ساخته پایه گذاری شده است بهیچوجه ما را از واردات
و مبادلات ناهم بری نیاز نمیکند. اگر در گذشته واردات ما
را فقط محصولات مصرفی تشکیل میداد، اکنون در کنار محصولات
مصرفی کالا های واسطه وارد کشور ما میشود، کالاهائی که چرخ
"صنایع" را میگردانند و بدون آنها "صنایع ایران" از تولید
باز میمانند. بدین ترتیب شهرکهای زندگی جامعه ما
(که نفت مهمترین آنها است) در دست امپریالیست ها باقی
است. این سیاست اقتصادی از وابستگی ایران به امپریالیسم
نفتنا سر موئی نکاسته بلکه بدان شدت بخشیده است.
همه سود های حاصل از این سرمایه ها بعلمت تسهیلا

امپریالیسم مانع ... بقیه از صفحه ۱ اروپا را پشت سر خواهد
گذاشت و یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد. این
سخنان به هندیان بیمار در حال مرگ میماند، دیوانگان سخن
از این عاقلانه تر میگویند.

شاه در باره رشد و توسعه اقتصادی پرگوئی میکند و در
حالی که هر روز پای امپریالیست ها را بیشتر به کشور ما باز
میکند، ثروت های طبیعی میهن ما را بیشتر بتاراج امپریالیسم
و سوسیال امپریالیسم میدهد؛ بجای بیرون کشیدن نفت از
چنگال کسرسیوم غارتگر آنرا باز هم برای مدت بیست سال در
اختیار این شرکت بین المللی میگذارد، بجای اتخاذ سیاست
اقتصادی واقعا ملی و مستقل، اقتصاد کشور ما را به میدان
ناخت و تاز سرمایه ها و کالا های خارجی بدل کرده است؛
سه میلیارد دلار از دارائی مردم ما را به بانک جهانی می سپارد
تا در موازنه پرداخت های کشورهای امپریالیستی گشایشی
پدید آید. اما خود برای "توسعه اقتصادی" از همین بانک
جهانی و مؤسسات نظیر آن هرساله مبالغی با ربح های
سنگین بقرضه میگیرد.

برای شاه چیزی که مطرح نیست آزادی از یوغ امپریالیسم
و پایان بخشیدن به غارت و استثمار آنست، برعکس او بندگان
اسارت را بردست و پای میهن ما هر روز محکمتر میسازد. در
چنین شرایطی صحبت از توسعه اقتصادی چیزی جز دروغ و
فریب نیست واقعیت کشور ما سند زنده این حقیقت است که
حتی مطبوعات کشور نیز نمیتوانند آنرا بپوشانند. تهرسان
اکونومیست (شماره ۱۰۳۵ مورخ ۲۴ فروردین ۵۳) در سرمقاله
خود بهمین تنگه اشاره میکند: "... اگر هزینه ای را که
ملتی نظیر ملت ایران برای صنعتی شدن متحمل شده است با
نتیجه ای که از آن برده است مقایسه کنیم خواهیم دید که باز هم
در این نهضت کشورهای صنعتی منتفع شده اند زیرا ما شین -
آلات فرسوده یا بدرد نخور خود را با قیمت های گرانی به ما
فروخته اند و احيانا طوری پایه آنرا رهبری کرده اند که منافع
آن برای ما اندک یا صفر بوده است" (تکیه زماست - توفان).

چنین است اعتراف بورژوازی "توسعه اقتصادی"،
پس از سالها یا و سرانیه های شاه و تبلیغات پرسرو صدای رژیم.
جز این هم انتظار نصیرفت.

سیاست شاه در زمینه توسعه اقتصادی بر دو پایه
توسل به سرمایه خارجی و تولید بمنظور صدور بخارج استوار
است. این سیاست که سالها است ادامه دارد نه تنها نمیتواند
میهن ما را از قید امپریالیسم رهائی بخشد، نفتنا به توسعه
اقتصادی نمی انجامد بلکه پروابستگی کشور، به امپریالیسم -
افزاید، غارت و استثمار مردم میهن ما را تشدید میکند.
نتیجه گریزناپذیر این سیاست، تشدید روز افزون فشار و
اختناق در درون کشور است.

نکاتی درباره... بقیه از صفحه ۴ مخالف رویه هند در قبال هشتاد هزار اسیران جنگی بود و هست معذلسک روابط خود را با هند قطع نکرد و این امر هیچگونه احساس شخصی را از جانب شوروی و اقشارش برنیا نگیخت .

وضع سفیر شیلی در پکن

در مورد سفیر شیلی در پکن سخن زیاد رفته است. زمانی که کودتا آغاز شد او در پکن نبود چون در آستانه کودتا برای گذراندن تعطیلات به اروپا رفته بود و فقط سه هفته بعد بازگشت . در این فاصله زمانی حکومت نظامیان در سانتیاگو او را از مقام سفارت برداشته و یکی از دبیران سفارت را بعنوان کاردار تعیین کرده بود و خود همین کاردار شخصا مراتب را بوزارت امور خارجه چین اطلاع داد . بر اساس واقعیت عینی (و نه تمایلات ذهنی) سفیر دولت اتحاد توده ها دیگر نماینده دولتی که بر مسند قدرت نشسته باشد نبود این دولت دیگر وجود نداشت . مقام سفیر شیلی عنوانی نیست که چین به کسی تفویض کند . وظیفه انتصاب سفیر شیلی بر عهد و چین نیست . چین به سفیر معزول پناهندگی داد و به او پیشنهاد کمک کرد تا بتواند فعالیت های خود را دنبال کند . او نپذیرفت و از این نظر گشای متوجه چین نیست . سفیر دولت اتحاد توده ای پس از بازگشت به پکن که سه هفته پس از کودتای نظامی صورت گرفت ، بعنوان سفیر برای برگزاری جلس یاد بودی که میبایست سی روز پس از مرگ آئند ترتیب داده شود دعوتنامه هائی فرستاد . موضوع برگزاری مجلس یاد بود خصوصی ابتکار چین نبود . دوازده ساعت پیش از آغاز این مجلس و پس از ارسال دعوتنامه ها بدون اینکه قبلا با چین مشورتی بعمل آید ، سفیر به اداره تشریفات وزارت خارجه چین اعلام داشت که هرگاه چین مقام او را بمثابه سفیر شیلی برسمیت نشناسد مجلس یاد بود نمیتواند تشکیل شود . مقامات چینی به او بعنوان دوست چین امکان دادند که به تبلیغاتی دست زند برای آنکه این مجلس از طرف سازمانهای توده ای چین مورد پشتیبانی قرار گیرد . او تصمیم گرفت از برگزاری مجلس یاد بود صرف نظر کند ، اکنون این سؤال مطرح میشود : این مجلس یاد بود بخاطر چه کسی تشکیل میشد بخاطر آئند یا بخاطر سفیر ؟

مسئولیت روینونیست های شیلی

علی رغم تاثیر بزرگ بین المللی و تاثیر کلیه عوامل خارجی بر کودتای نظامی ، این کودتا قبل از همه از شیلی برخاسته است . سرکوب دامنه دار و موفقیت موقتی هجوم مرتجعین و امپریالیست ها به خلق و دستاوردهای وی شمره فقدان تدارک ایدئولوژیک و مادی و حمتکشان است که خود بطور عمده معلول خط مشی سیاسی خائنانه ای است که جز طرق مسالمت آمیز نی بیند . بیش از ده سال است که چین ضمن یک مباحثه بزرگ بین المللی این مشی ضد انقلابی ، روینونیستی و خائنانه را افشا کرده است . روینونیست ها که فقط به تذکر عوامل خارجی و مداخلات خارجی می پردازند میکوشند مسئله داخلی را در پرده بگذارند و بدین ترتیب مسئولیت خود را پنهان کنند . آنها باید شکست خود و ماهیت خائنانه مشی مسالمت آمیز خود را پنهان دارند . بعلاوه آنها به اینکار دست میزنند برای آنکه مانع شوند خلق شیلی نتیجه صحیحی از این تجربه دردناک بگیرد و نیز برای آنکه خلق های دیگر را بفریبند و فریبکاری خود را همچنان ادامه دهند . ام از آنکه این کودتا مصائب و مشقاتی برای آنها به بار آورد یا نیاورد ، آنها خود معماران این کودتا هستند که با شعارهای منفی خلق را به سستی و رخوت کشانیدند . مانع شدند که خلق بتدارک اشکال دیگر مبارزه بپردازد . شعارهای آنها : ارتش شیلی قانونی ، تابع رئیس جمهور و دموکراتیک است ! ، ارتش ، خلق استدر لباس سربازی ! ، ما در موقع دو حمله ارتش علیه کاخ مونسدا شعار " جنگ داخلی برای نیندازید ! " شعارهای تسلیم طلبی و همکاری است که به تحکیم بازهم بیشتر دستگامارتجاعی کمک رسانید و این ایدئولوژی خلق را خلع سلاح کرد .

روینونیست ها همچنین خلق را از لحاظ مادی خلع سلاح کردند بدین ترتیب که حق دفاع از خود را از او گرفتند (دولت اتحاد توده ای به اتفاق آراء قانون نظارت بر اسلحه را تصویب کرد) . روینونیست ها اکنون میخواهند تمام مسئولیت را بگردن چپ های شیلی بیندازند ، کسانی که به گذارست

وظیفه خطیر ... بقیه از صفحه ۴ خصائص حزب ، اعضا آن ، که علی الاصول در اکثریت خود باید از کارگران تشکیل شود هم کارگر نیستند ؛ افراد بیشمار دیگری از طبقات و قشرهای خلق ، زن یابرد ، پیر یا جوان که نقش طبقه کارگر را و ایدئولوژی وی را دریافته و خود را در خدمت دفاع از منافع و آرمانهای این طبقه گذاشته اند نیز میتوانند در حزب شرکت جویند . بدین ترتیب کفدراسیون که حد اکثر چند ده هزار دانشجوی ایرانی را میتواند در برگیرد سازمانی توده ای است در حالی که حزب کونیست ولو آنکه صدها هزار یا ملیونها نفر در آن عضویت یابند سازمان توده ای نیست و این خود یکی از وجوه تمایز حزب از سازمانهای توده ای است .

ما بارها متذکر شده ایم که کفدراسیون بمثابه سازمان توده ای میتواند و باید همه دانشجویانی را که بالقوه در صف مبارزه خلق های ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع قرار دارند - و اینها اکثریت عظیم دانشجویان را تشکیل میدهند - در ردیف خود جای دهد . شرکت توده دانشجویان کفدراسیون به مبارزه این سازمان نیروی به مراتب بیشتری می بخشد . تاثیر مبارزه را بدرجات بالا میرود . بهبوده نیست که رژیم شاه این دشمن شماره ۱ کفدراسیون دائم در تلاش است در میان دانشجویان تشنت ایجاد کند ، تفرقه بیفکند ، از مبارزه مشترک آنها جلوگیری کند . وظیفه کفدراسیون است که به توده دانشجویان روی آورد دانشجویان را از تاثیر تبلیغات ناسالم بیرون بکشد و امکان ندهد که شاه و سازمان امنیت آن در نیات تفرقه افکنانه خود توفیق یابند . این مسئله مهمی است که رهبری و همه اعضای کفدراسیون شایسته است بدان توجه بسیار مبذول دارند و برای تحقق عملی آن هرگز از پای ننشینند و پای گیری آنها دنبال کنند . زمانی بود که اندیشه جلب تسوده دانشجویان به کفدراسیون در زمره سخنان ضاله بشمار میرفت و تبلیغ کنندگان آن به انواع انحرافات متهم میکردیدند . اما

آمیز اعتقاد نداشتند کسانی که به نبرد پرداختند برای آنکه اعتماد بمتود هابمابها بنیروی میدهد . تلقی گردد ، کسانی که از ولت وارتن درک طبقاتی داشتند ، کسانی که به نیروی خود تکیه میکردند و نه به نیروی سوسیال امپریالیسم ، کسانی که برآنند که استقلال و انقلاب شیلی کار خلق شیلی است و شیلی تکه کوچکی نیست که مورد نزاع ابر قدرت ها واقع گردد ، کسانی که از خلق دعوت کردند تا برای مبارزه متشکل شود ، کسانی که در باره پارلماناریسم ، قانون اساسی و غیره پندار واهی بخود راه نمیدادند ، کسانی که برای وحدت کارگران و دهقانان فعالیت کردند و برای وحدت انقلابی زحمتکشان رزمیدند .

وحدت خلق شیلی

روینونیست ها لزوم نیل به برنامه ای که تمام مردم شیلی را در مبارزه علیه حکومت نظامیان متحد سازد تأیید کرده اند این نیاز و آرمان خلق شیلی است اما وحدت با کی بر چه پایه ای ؟ برای چمنظوری ؟ ارتش که بر مسند قدرت نشسته با آنکه خود انعکاس بحران مجموعه رو بنای بورژوازی است ، روینائی که تمام جنبه های دموکراتیک دیکتاتوری را به دور انداخته است ، این ارتش بمعنی عمومیت دادن استفاده از قهر و تحمیل یک سیستم از طرق تروریستی است . این بمعنی بکار بردن زور علیه خلق است . در برابر این نیرو باید نیروی مادی دیگری قرار داد و نه اینکه فقط از سلاح منطق استفاده کرد . وحدت مردم شیلی علیه وضع موجود باید در آخرین تحلیل حل مسئله را از راه اعمال قهر در نظرگیرد مبارزه مسلح باید مورد توجه قرارگیرد . روینونیستها حتی حالا هم با پی گیری از قبول این وجه سر باز میزنند . آنها هرگونه انتقاد به گذشته را طرد میکنند و میکوشند مسئولیت خود را زیر پرده بکشند . آنها به این پرده پوشی در مقیاس بین المللی نیازمندند . آنها مدعی اند که صحبت از گذشته در میان مردم شیلی تفرقه خواهد افکند . اگر چنین است پس خلق شیلی چگونه خواهد توانست از تجربه خود نتیجه لازم را بیرون بکشد . درک صحیح این مرحله دشوار و دردناک وظیفه خلق شیلی و انقلابیون آنست . ایجاد مقاومت و تشکیل یک هسته رهبری برای این مقاومت و وظیفه خلق شیلی است .

نقل از " اومانیته نوول "

ارگان مرکزی حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه

امروز این اندیشه جای خود را باز کرده است بقسمی که حتی کنگره ۱۲ کفدراسیون نیز در یکی از قطعنامه های خود جلب توده دانشجویان به سازمانهای دانشجویی و گسترش کفدراسیون را وظیفه سازمانی قرار داده است .

معذک دوستانی پیوسته توجه خود را به خط حرکت سیاسی " کفدراسیون معطوف میدارند ؛ آنها در کفدراسیون به کیفیت چسبیده اند . باین عنوان که جلب توده دانشجویان کفدراسیون را بسوی تنزل سطح کیفی آن سوق خواهد داد . برخی از این دوستان بدرستی برآنند که نباید سطح کیفی کفدراسیون را تا سطح قشر عقب مانده جوانان تنزل داد . بالعکس باید آگاهی این قشر را تا سطح کیفی کفدراسیون بالا برد . اما واقعیت اینست که طرف قریب پانزده سال که از حیات کفدراسیون میگذرد ، برای بالا کشیدن توده دانشجویان تلاش کافی صورت نگرفته است . همین اعتقاد که جلب قشر عقب مانده کیفیت کفدراسیون را تنزل خواهد داد دوستانی را بر آن میدارد که به توده دانشجویی اعتنا بمانند و آنها را به حال خود رها کنند ، بدست تبلیغات و توطئه های دشمنان بسیارند . چنین برخوردی ، کفدراسیون را از توده دانشجویان جدا میسازد و بصورت یک گروه محدودی از افراد زنده و آگاه در میآورد و طبیعتا با چنین وضعی کفدراسیون خصلت توده ای خود را از دست میدهد . اگر چنین نیست آنگاه باید قبول کرد که توده دانشجویی ایرانی گویا قادر به درک این موضوع نیست که باید همراه با خلق امپریالیسم غارتگر را از بین ببرند راندن یارزیم تروریو اختناق را برانداخت ، ما چنین اعتقادی منفی نسبت به توده دانشجویان نداریم . بنظر ما منشور کفدراسیون گویا است و مشی سیاسی کفدراسیون را منعکس میسازد . با همین منشور میتوان در میان توده دانشجویان و بخاطر جلب آنان بمبارزه کار را آغاز کرد . صحبت بر سر اینست که کسانی که جلب توده دانشجویان اعتقاد ندارند و این عدم اعتقاد خود را در پشت " تنزل سطح کیفی کفدراسیون " می پوشانند .

کفدراسیون در کنگره ۱۲ مشی سیاسی خود را در منشور تعیین کرد . ولی هنوز مرکب آن خشک نشده تلاشهایی برای تغییر آن براه افتاد ، مبارزه ای در گرفت . عجبترا آنکه تغییر یا تغییرات پیشنهادی در اینجهت سیر میکنند که از کفدراسیون که سازمانی توده ای است ، یک سازمان سیاسی ، یک سازمان " آوانگارد " بسازند . کفدراسیون در گذشته ر معترض چنین تحولی قرار داشت ولی زیر بار آن نرفت ؛ اکنون نیز نباید بدان تن در دهد . سیر تکامل و رشد کفدراسیون در اینجهت متضمن خطراتی برای موجودیت این سازمان است . کفدراسیون در حال حاضر در پشتیبانی از مبارزات خلق های ایران بخاطر آزادی و استقلال ، در افشا رژیم نکتت بار و اسارت آور محمد رضا شاه نقش برجسته ای ایفا میکند . خاموش شدن صدای کفدراسیون در شرایط کنونی ضایعه بزرگی است و به زحمت میتوان تصور کرد که چیز دیگری بتواند جای آنرا بگیرد و همین نقش برجسته را بازی کند . ما بعلت علاقه فراوان خود به کفدراسیون که از علاقه به خلق ایران منشا میگیرد ، چنین سیر تکاملی را در گذشته مردود شمرده و اکنون نیز میسازیم ما از همه دوستان انتظار داریم به عواقب چنین سیر تکاملی عیقا ببیندیشند .

(۱) این نکته را هم بیفزائیم که یک فرد بنا بر خصوصیت خود و منافع حقوقی که باید از آن دفاع کند میتواند در دو سازمان توده ای شرکت کند . زن کارگر بمثابه کارگر در اتحادیه های کارگری عضویت مییابد و بعنوان زن ، در سازمان زنان ؛ جوان کارگر و جوان دهقان هر دو در سازمان جوانان وارد میشوند اما جوان کارگر بمثابه کارگر عضو اتحادیه های کارگری است و بمثابه دهقان عضو سازمان دهقانی .

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

درد پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

وظیفه خطیر

حفظ کنفد راسیون

در زمانی که بحث پرشوری بازم در زمینه "دقیقر" - کردن" منشور کنفد راسیون و بطور مشخص بر سر شعار "سرنوشت رژیم شاه" در گرفته، ما لازم میدانیم بنا بر سنت همیشگی خود بار دیگر توجه را به بسیج توده دانشجویان و متشکل ساختن آنها در کنفد راسیون جلب نمائیم. چون در درون کنفد راسیون آنچه بیشتر - اگر نگوییم منحصر - مورد توجه است. "خط حرکت سیاسی" و "دقیقر کردن" این خط حرکت است، برعکس موجودیت و وحدت کنفد راسیون، تجهیز و بسیج توده دانشجو برای نیروبخشیدن به مبارزه کثرت مورد توجه قرار گرفته و میگیرد علی القاعده. هر سازمان، یکبار هد فها و مشی خود را طرح و پس از بحث تصویب میکند و آنگاه فعالیت خود را برای تحقق این هد فها و خط مشی شروع و دنبال مینماید. کنفد راسیون سالهاست در تلاش "دقیقر کردن" خط حرکت سیاسی خویش است و هنوز به نتیجه نهائی نرسیده است و معلوم نیست این "دقیقر کردن" تا کی ادامه خواهد یافت و توده دانشجویان کی از این سرگردانی بیرون خواهد آمد.

آنچه در وهله اول باید روشن ساخت اینست که آیا کنفد راسیون یک سازمان توده ای است یا یک سازمان سیاسی. تفاوت میان سازمان توده ای با سازمان سیاسی در این نیست که نخستین از مسائل سیاسی و مبارزه سیاسی بر کار است و دومی فقط بکار مبارزه سیاسی می پردازد. البته میان مشی و شعارهای سیاسی سازمان توده ای و مشی و شعارهای سیاسی سازمان سیاسی تفاوتی اساسی وجود دارد در غیر این صورت سخن از تمایز سازمان توده ای و سیاسی سخن بیهوده است. اما اساس اختلاف در اینست که سازمان توده ای آنچنان سازمانی است که میتواند تمام یا اکثریت قریب به اتفاق توده ای را که چنین سازمانی از آن او است در برگیرد، چنانکه تمام طبقه کارگر میتواند و باید در اتحادیه های کارگری متشکل گردد و بخاطر دفاع از حقوق صنفی و اجتماعی خویش مبارزه کند. در حالی که در حزب طبقه کارگر فقط بخشی از این طبقه، آنهم بخش آگاه طبقه متشکل میگردد. حزب عالی ترین سازمان طبقه است درست به این علت که محل تجمع بخش آگاه طبقه است، بخشی که با تئوری انقلابی مجهز است و آنرا پیوسته در برانگیختن انقلابی بکار میبرد. چنین امری در توانایی تمام طبقه کارگر نیست نه تنها در جامعه طبقاتی بلکه حتی پس از انقلاب پرتلاریائی.

سازمان توده ای فقط با معیار کمیت سنجیده نمیشود بلکه خصوصیت توده ای که در آن شرکت میجوید نیز باید ملاک اعتبار قرارگیرد. در سازمان توده ای، طبقه، قشریات توده ای شرکت میکنند که دارای حقوق و منافع صنفی و اجتماعی مشترکی میباشد و بخاطر تامین این حقوق و منافع مبارزه میکند. چنانکه کارگران در اتحادیه های کارگری متشکل میشوند برای آنکه بخاطر حقوق صنفی و اجتماعی خود که برای کلیه افراد طبقه کارگر یکسان است مبارزه کنند، یا آنکه زنان که به طبقات و قشرهای گوناگونی تعلق دارند در سازمان زنان گرد می آیند تا بخاطر آزادی خود از قیود اجتماعی کهنه مبارزه بردارند. در اتحادیه های کارگری، دهقانان جایی ندارند، در سازمان زنان مردان و در سازمان جوانان کهنسالان شرکت نمیجویند و غیره (۱). بدین ترتیب حزب سیاسی طبقه کارگر که دارای صدها هزار یا شاید ملیونها عضو است، به این مفهوم سازمان توده ای نیست، چون گذشته از بقیه در صفحه ۳

زیب و زیور انسان بلشویک غرور
و خود پسندی نیست، تواضع
و فروتنی است، استالین

نکاتی درباره روابط جمهوری توده ای چین و شیلی

روابط میان شیلی و چین

روابط میان شیلی و چین در ۱۹۷۱ برقرار گردید. سالوادور آلنده این روابط را در سطح دولتی برقرار کرد: روابط تجاری و روابط متعدد فرهنگی و توده های تجسهاقتند. این امر را که سهم بسیار مهمی در روابط میان خلق شیلی و خلق چین ایفا کرده است باید بحساب آلنده گذارد. کودتای نظامی در زمانی بوقوع پیوست که روابط میان دو دولت به درجه بالائی از تکامل خود رسیده بود: در هر یک از دو پایتخت یک سفیر وجود داشت، قرارداد های اقتصادی و تجارتی و اعتبارات دراز مدت به تحقق درآمده بود و غیره. از نظر سیاسی چین از هد فهای دموکراتیک و ملی طاعت آلنده پشتیبانی میکرد.

چین نسبت به امکانات خود کمک بزرگی به شیلی کرد، کمکی که تاثیرات آن در تمام بخش ها، در امکانات گرفتن وام، در مبادلات باخارج و در تولید محصولات متنوع مشهود است. چین "گزارشنامه آمیز" دولت اتحاد توده ای را که از طرف روزینویسم بین المللی بعنوان نمونه ارائه میشد (و برای حمله به انقلابیون و انقلاب چین مورد استفاده قرار میگرفت) تایید نکرد. چین از ورود در هرگونه مناقشه ای در مورد وضع شیلی احتواز جست.

هد فهای بورژوازی ملی و دموکراتیک دولت آلنده ملی - رژیم ادعای روزینویست ها، هد فهای انقلاب سوسیالیستی نبود بلکه مقدمه ای برای این انقلاب بشمار میرفت. برای انقلابیون فرصت خوبی بود که نیروهای خود را جمع آورند و خود را آماده سازند. برای آنکه رهبران پرولتری را جانشین رهبران بورژوازی کنند. چنین بود خصلت این حکومت و چین به این مفهوم از آن پشتیبانی میکرد.

چین از این هم فراتر رفت و در نامه سرگشاده، چون لای به آلنده که در روز ۱۹۷۳ انتشار یافت بر اساس تجربه خود بخاطر استقلال و حاکمیت خود میروند باید بر نیروهای خویش تکیه زنند. این اصل برای انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم نیز معتبر است. در بعضی حالات کمک بین المللی ضروری است ولی چنین کمکی میتواند فقط عاملی فرعی باشد و نباید بر روی آن حساب کرد. حقیقت اینست که بازم سلم تر است اگر سخن بر سر کمکی باشد که از جانب بر قدرت ها داده میشود.

کودتای شیلی نتیجه مداخله ایالات متحده بود. بطور عمده این مداخله غیر مستقیم صورت گرفت. ارتش شیلی ذخیره استراتژیک امپریالیسم آمریکا بود، این ارتش توسط امریکائیت تربیت شده و بمشابهه افزار طبقه ارتجاعی توسط امریکا از لحاظ تکنیک و ایدئولوژیک مجهز گردیده بود. این امر از یکسو پیوندهای ارتش را با طبقه ارتجاعی دولت و تابعیت آنرا از امپریالیسم امریکائیت نشان میدهد و از سوی دیگر این پندار واهی را برملا میسازد که گویا میتوان همین افزار را در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع مورد استفاده قرار داد. برخورد روزینویسم بین المللی به این موضوع بتمام معنی مغایر برخورد چین است. چین هرگز به پندار واهی دامن نزد و تا آنجا که در امکان او بود تجربه خاص خود و تجربه بین المللی را یاد آور شد، تجربه ای که در این زمینه بسیار غنی است و راه انقلابی را که باید دنبال کرد، نشان میدهد. چین در همین حال کمکش و هدستی میان دو ابر قدرت را برای استیلای برجها و تقسیم مجدد جهان میان خود افشا کرد. کودتای شیلی باید از این دیدگاه مورد تحلیل واقع شود. شوروی با احتیاط نفوذ خود را در شیلی آغاز کرد (سرمایه گذاری در معادن بر ماهیگیری و غیره) و با استفاده از شیلی نفوذ خود را در کشورهای پیمان آند آغاز کرد. سیاست ماجراجویانه سوسیال امپریالیست ها، "کمک" های آنها، مداخلات آنها بمنظور استقرار سلطه خویش، بندوبست های آنها با امپریالیسم آمریکا (مانند بحران دریای کارائیب در گذشته و بحران خاورمیانه امروز) و سیاست های ماجراجویانه روزینویسم محلی در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و مسالسی و همچنین فعالیت های این روزینویسم بمشابهه دلال نفوذ سوسیال امپریالیسم، اینها همه تاثیرات منفی خود را بر جای

گذاشتند. بدین ترتیب تا "شیر عوامل بین المللی ناچیز اما عوامل ملی دارای اهمیت اساسی میباشد.

در شیلی فاشیسم دارای پایه اجتماعی است: مرتجعین، مالکین ارضی، بورژوازی کبردار و غیره پایه فاشیسم اند. این طبقات ارتجاعی متحد امپریالیسم، ارگانهای اساسی قدرت دولتی، نیروهای مسلح، قوه قضائی، مقامات رهبری و نظارت و کنگره را در دست خود نگاه داشتند. قوه مجریه (در دست اتحاد توده ای) فقط بخش کوچکی از قدرت دولتی بود. کودتا با دست ارتش و بقیه نیروهای مسلح شیلی آغاز شد. با آنکه بحریه آمریکا واحد هائی را برای اعمال فشار اعزام داشت و با وجود کمک و پولی که از جانب س.ی.ا. و ای.ت.ت. و غیره داده شد (چیزی که در چارچوب فعالیت امپریالیسم آمریکا بخاطر تسلط بر شیلی و کمکش های آن با سوسیال امپریالیسم میگردد) افسران و سربازان شیلی آلت اجرای کودتا بودند (در درون نیروهای مسلح مخالف بودند نیز وجود داشت ولی آنها یا خنثی گردیدند و یا از همان آغاز کودتا سلاح خود را علیه دولت بکار انداختند).

حکومت آلنده سقوط کرد و از آن نه در داخل و نه بمشابه دولت مهاجر در خارج چیزی برجای نماند؛ وزرای دولت یا کشته شدند یا دستگیر و یا پناهنده.

چین حکومت نظامیان را بر سمیت نشناخته است، چین روابط دیپلماتیک خود را با شیلی قطع نکرد (چین روش انتظار را برگزیده است) و کشورهای دیگر روشهای دیگری اتخاذ کرده اند: آلبانی با آنکه اعضای دیپلماتیک خود را فراخواند روابط دیپلماتیک خود را با شیلی قطع نکرد، رومانی روابط خود را همچنان حفظ کرده است، کامبوج (جبهه) روابط خود را حفظ کرده است، یا اتحاد شوروی (و همچنین تمام کشورهای شرق) روابط خود را با تظاهر بسیار قطع کرد با آنکه بعد اعلام داشت که روابط او فقط معلق شده است. (لوموند) چین در شیلی نه سرمایه گذاری دارد و نه منافع کماز آن دفاع کند. جمهوری توده ای چین از همان زمان تاسیس خود، اظهار تمایل کرد که با کلیه کشورهای که دارای سیستم های اجتماعی مختلف اند و حتی با دولتهائی که تایید نمیکند روابط خود را حفظ نماید.

چین بدولت آلنده بمشابهه یک دولت دوست ملی و دوست کرانیک (ضد امپریالیست و ضد فئودال) مینگریست و از آن پشتیبانی میکرد. ماهیت آشکار، ارتجاعی و ضد توده ای حکومت نظامی حفظ این نوع روابط را غیر ممکن میسازد. چه تفاهمی ممکن است با دولتی که سیاست خود را ضد کمونیسم اعلام میدارد وجود داشته باشد؟

سفیر جمهوری توده ای چین به پکن بازگشت. چینیان ارسال محمولات تجاری خود را از راه دریا به شیلی و مبادلات خود را با این کشور متوقف ساخت. چین کمک خود را بمشابهه انقلابیون شیلی که تحت تعقیب اند افزون کرد به برکت این کمک آنها توانستند خود را از منطقه دور سازند. این امر باین علت امکان پذیر گردید که نماینده چین در سانتیاگو حضور داشت. روزینویست ها مدعی شدند که چین در قبالت کودتای نظامی شیلی موضع روشنی نگرفت و با بیعلاقگی و خود خواهی به خلق شیلی پشت کرد. تلگرام چون لای به همسر آلنده، سخن رانی او در مجلس ضیافتی که به افتخار آمدن پهمید و به پکن ترتیب داده شد، سخن رانی شیاگون هوا در سازمان ملل متفق و اظهارات دیگر خبرگزاری رسی چین موضع چین را کاملا روشن ساخته اند. آیا اینها انعکاس شیوه تفکر چین نیستند؟

برای چین آسان بود که روابط خود را با شیلی قطع کند اما چرا چنین کاری دست میزد؟ برای اینکه تصویر "گزارشنامه آمیز" که روزینویست ها آنرا تجویز میکردند محو شد؟ برای آنکه چین نمیتواند و نباید با پامیس فاشیست، ضد توده ای و ضد کمونیست نظامیان شیلی به هیچگونه توافقی بر چین اشغال نظامی چکوسلواکی را توسط شوروی تایید نکرد معذلت روابط خود را به این خاطر قطع ننمود و اتحاد شوروی نیز سخنی در این باره نگفت. چین مخالف هجوم به پاکستان و تجزیه این کشور توسط هند بود، بقیه در صفحه ۳

رژیم شاه در جنگ علیه خلق ظفار گور خود را میکند